



گره مبارک
دفعه اول
هفته

مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران

ولادت

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

وزادروز فرخنده

امام جعفر صادق (علیه السلام)



تقویم و روز شمار ماه ربیع الاول

۱۷ ربیع الاول: ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و زادروز فرخنده امام جعفر صادق (علیه السلام)
۱۷ شهریور: قیام ۱۷ شهریور
۳۱ شهریور: آغاز هفته دفاع مقدس

۱ ربیع الاول: هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) / لیلة المبیت / نزول آیه‌ای در شأن امیر المؤمنین علی (علیه السلام)
۸ ربیع الاول: شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)
۹ ربیع الاول: آغاز امامت حضرت ولیعصر (علیه السلام)
۱۰ ربیع الاول: ازدواج حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدیجه کبری (سلام الله علیها)

در این شماره اسوه می خوانیم:

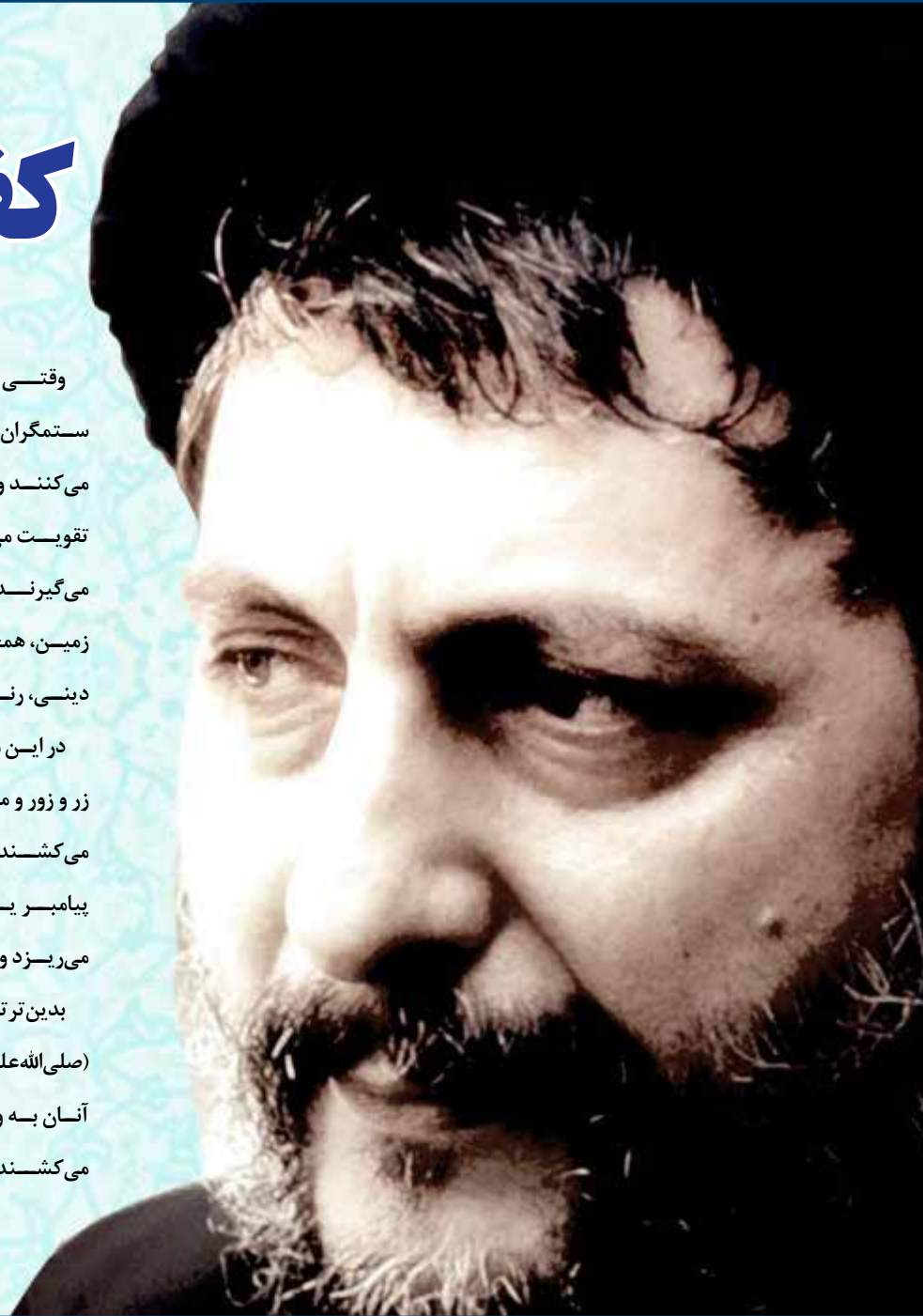
تربیت در محیط رفاقتی (قسمت بیست و دوم)	کفر مقدس!
شهید «ابومهدی المهندس» از قاب اسوه	هفده شهریور ۵۷ از ایام الله است که ملت شریف ایران، یاد آن را زنده نگه می‌دارد
آثار توحید و نشانه‌های عملی توحید در روز ولادت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)	مال خدیجه و شمشیر علی (علیه السلام)
پرچم مظلوم غزه را بر کوله‌پشتی‌های پیاده روی بستند	سبک زندگی کوثری (قسمت چهل و ششم: سوره کریمه حاقه)



کفر مقدس!

امام موسی صدر

وقتی پیامبری پیروز می‌شود، دیری نمی‌پایند که ستمگران نقش خود را تغییر می‌دهند و لباس دین بر تن می‌کنند و از راه احکام دینی و شعایر دینی جایگاه خود را تقویت می‌کنند و مراکز اصلی و عبادتگاه‌ها را در اختیار می‌گیرند و خطر دوباره بازمی‌گردد و رنج کشیدگان در زمین، همچنان زیر فشارهای جدیدی که به دست نهادهای دینی، رنگ قداست به خود گرفته است، باقی می‌مانند. در این میان، عالمان دینی نیز به این ستمگران، خدایان زر و زور و مقام، کمک می‌کنند و فرودستان همچنان رنج می‌کشند و مصیبت ادامه می‌یابد و دوباره با قیام یک پیامبر یا امام، درگیری رخ می‌دهد و خون‌ها بر زمین می‌ریزد و زندان‌ها پر می‌شود و بسیاری قربانی می‌شوند. بدین ترتیب، شمشیر رنج دیدگان، یعنی شمشیر محمد (صلی الله علیه و آله) دوباره به دست ستمگران می‌رسد و آنان به وسیله این شمشیر دوباره مردم را به استضعاف می‌کشند و این، خطری خون‌بار و بسیار تلخ است.



هفده شهریور ۵۷

از ایام الله است که ملت شریف ایران یاد آن را زنده نگه می‌دارد

خالی و خون پاک هیچ نداشت، بر قدرتهای عظیم شیطانی با فریاد «الله اکبر» غلبه کرد؛ و امروز بحمد الله تعالی جوانان رزمنده از خواهران و برادران دارد که با تعلیمات نظامی در سرتاسر کشور قدرت تفکر را از دشمنان ایران و اسلام سلب و با اعتماد به قدرت الهی و فداکاری در راه اسلام بر همه مشکلات و همه قدرتهای شیطانی غلبه خواهد کرد. ملتی که ۱۵ خرداد، روز خون و ۱۷ شهریور، روز نوید پیروزی خون و جمعه سیاه روزی که رژیم را با افتخار و پیروزی پشت سر گذاشته است، از این محاصرات اقتصادی و نظامی باک ندارد. آنان باک دارند که اقتصاد را زیربنا و شکم را قبله گاه و دنیا را مقصد و مقصود می‌دانند.

هان ای ملت سلحشور! برای مقابله با قدرتهای نظامی ابرقدرتان آماده باشید. وای قوای مسلح! که سربازان اسلام و پیشمرگان هدف و خوف به خود راه ندهید که خداوند تعالی پشتیبان و ملت بزرگ، هوادار شماست. شما نصرت کنید از دین خدا و کشور توحید تا خداوند قادر نصرت دهد شما را. از خداوند متعال عظمت برای اسلام و ملت مجاهد و رحمت برای شهدای انقلاب و خصوص شهدای ۱۷ شهریور و صبر و برکت برای بازماندگان شهدای انقلاب و خصوص شهدای ۱۷ شهریور و خدلان و تباهی برای دشمنان اسلام و خصوص تفرقه‌اندازان بین صفوف مسلمین را خواستارم. و السلام علی عباد الله الصالحین و رحمه الله.

۱۶ شهریور ۱۳۵۹

روح الله الموسوی الخمینی

ملت بزرگ ایران، روزهایی چون ۱۷ شهریور در نهضت خود داشت و بحمد الله با تمام مشکلات و تقدیم شهدای ارجمند به اسلام عزیز و کشور و با فداکاریهای طاقت فرسا از میدان جهاد سرافراز و پیروزمند بیرون آمد و آن کار، جهانیان را به خود جلب نمود. دشمنان ما گمان می‌کردند با توطئه‌های فرسایشی می‌توانند نهضت اسلامی و انقلاب شکوهمند این ملت شهیدپرور را به سردی و سستی سوق دهند، غافل از آنکه قیامی که برای خدا است و نهضتی که بر اساس معنویت و عقیده است، عقب‌نشینی نخواهد کرد. ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. هراس آن دارد که شهادت، مکتب او نیست.

ملتی که تازه عروس و تازه دامادش برای شهادت داوطلبند و خود را برای هر پیشامدی در راه خدا مهیا کرده‌اند از چه می‌ترسند؟ ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است. ملتی که خود و همه چیز خود را برای اسلام می‌خواهد، پیروزمند است. ما در کشته شدن و کشتن پیروزمیم. دشمنان ملت‌های مستضعف و پیروان قدرتمندان ستمگر که برای ایجاد تفرقه بین مسلمین، شیاطین خود را فرا خوانده‌اند، وقتی به خطای خود واقف می‌شوند که توده‌های میلیونی مسلمین بر اساس تعالیم عالی‌ه اسلام آنان را مفتضحانه سرکوب کنند و دست آنان را از توطئه‌های خائنانه قطع نمایند. بگذار این تفاله‌های تاریخ به اسم اسلام بر ضد اسلام قیام کنند و به اسم قرآن کریم به قرآن خیانت نمایند و این تازگی ندارد.

اسلام عزیز از این قماش خیانتکاران بسیار دیده و همگان را به مستقر شیاطین فرستاده است. ملت عزیز ما آن روز که جز مشت



مال خدیجه و شمشیر علی (علیه السلام)

توسط کفار قریش و قبایل همدست آنها احاطه می‌شوند، ده هزار نفر مسلح مدینه را احاطه می‌کنند، مسلمین در شرایط بسیار سخت اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند و به حسب ظاهر دیگر راه امیدی برای آنها باقی نمانده است. کار به جایی می‌رسد که عمرو بن عبدود حتی آن خندقی را که مسلمین به دور خود کشیده‌اند می‌شکافد. البته این خندق در تمام دور مدینه نبوده است، چون دور مدینه آنقدر کوه است که خیلی جاهایش احتیاجی به خندق ندارد. یک خط مورّبی در شمال مدینه در همان بین راه احد بوده است که مسلمین میان دو کوه را کردند، چون قریش هم از طرف شمال مدینه آمده بودند و چاره‌ای نداشتند جز اینکه از آنجا بیایند. مسلمین این طرف خندق بودند و آنها آن طرف خندق. عمرو بن عبدود نقطه باریکتری را پیدا می‌کند، اسب قویی دارد، خود او و چند نفر دیگر از آن خندق می‌پرند و به این سو می‌آیند. آنگاه می‌آید در مقابل مسلمین می‌آیستد و صدای هل من مبارزش را بلند می‌کند. احدی از مسلمین جرأت نمی‌کند بیرون بیاید، چون شک ندارد که اگر بیاید با این مرد مبارزه کند کشته می‌شود. علی بیست و چند ساله از جا بلند می‌شود: یا رسول الله! به من اجازه بده.

فرمود: علی جان بنشین. پیغمبر می‌خواست اتمام حجت با همه اصحاب کامل بشود، عمرو رفت و جولانی داد، اسبش را تاخت و آمد دوباره گفت: هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟

یک نفر جواب نداد. قدرتش را نداشتند، چون مرد فوق‌العاده‌ای بود. علی از جا بلند شد: یا رسول الله! من. فرمود: بنشین علی جان. بار سوم یا چهارم عمرو رجزی خواند که تا استخوان مسلمین را آتش زد و همه را ناراحت کرد.

گفت: دیگر خفه شدم از بس گفتم «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ». یک مرد اینجا وجود ندارد؟! آهای مسلمین! شما که ادعا می‌کنید کشته‌های شما به بهشت می‌روند و کشته‌های ما به جهنم، یک نفر پیدا بشود بیاید یا بکشد و به جهنم بفرستد و یا کشته بشود و به بهشت برود. علی از جا حرکت کرد. عمر برای اینکه عذر مسلمین را بخواهد گفت: یا رسول الله! اگر کسی بلند نمی‌شود حق دارد، این مردی است که با هزار نفر برابر است، هر که با او روبرو بشود کشته می‌شود. کار به جایی می‌رسد که پیغمبر می‌فرماید: «بَرَزَ الْأَسْلَامُ كُلَّهُ أَلَى الشَّرْكَ كُلِّهِ» تمام اسلام با تمام کفر روبرو شده است. اینجاست که علی (علیه السلام) عمرو بن عبدود را از پا در می‌آورد و اسلام را نجات می‌دهد.

پس وقتی می‌گوییم اگر شمشیر علی نبود اسلامی نبود، معنایش این نیست که شمشیر علی آمد به زور مردم را مسلمان کرد؛ معنایش این است که اگر شمشیر علی در دفاع از اسلام نبود دشمن ریشه اسلام را کنده بود همچنانکه اگر مال خدیجه نبود فقر، مسلمین را از پا در آورده بود. این کجا و آن حرف مفت کجا؟!

گاهی خود ما مسلمانان حرف‌هایی می‌زنیم که نه با تاریخ منطبق است و نه با قرآن، با حرف‌های دشمنان منطبق است؛ یعنی حرفی را که یک جنبه‌اش درست است به گونه‌ای تعبیر می‌کنیم که اسلحه به دست دشمن می‌دهیم، مثل اینکه برخی می‌گویند اسلام با دو چیز پیش رفت: با مال خدیجه و شمشیر علی، یعنی با زر و زور. اگر دینی با زر و زور پیش برود، آن چه دینی می‌تواند باشد؟! آیا قرآن در یک‌جا دارد که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟ آیا علی (علیه السلام) یک‌جا گفت که دین اسلام با زر و زور پیش رفت؟ شک ندارد که مال خدیجه به درد مسلمین خورد، اما آیا مال خدیجه صرف دعوت اسلام شد، یعنی خدیجه پول زیادی داشت، پول خدیجه را به کسی دادند و گفتند بیا مسلمان شو؟

آیا یک‌جا انسان در تاریخ چنین چیزی پیدا می‌کند؟ یا نه، در شرایطی که مسلمین و پیغمبر اکرم در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند جناب خدیجه مال و ثروت خودش را در اختیار پیغمبر گذاشت ولی نه برای اینکه پیغمبر - العیاذ بالله - به کسی رشوه بدهد، و تاریخ نیز هیچ‌گاه چنین چیزی نشان نمی‌دهد. این مال آنقدر هم زیاد نبوده و اصلاً در آن زمان، ثروت نمی‌توانسته این‌قدر زیاد باشد. ثروت خدیجه که زیاد بود، نسبت به ثروتی که در آن روز در آن مناطق بود زیاد بود نه در حد ثروت مثلاً یکی از میلیاردرهای تهران که بگوییم او مثل یکی از سرمایه‌دارهای تهران بود. مکه شهر کوچکی بود. البته یک عده تاجر و بازرگان داشت، سرمایه‌دار هم داشت، ولی سرمایه‌دارهای مکه مثل سرمایه‌دارهای نیشابور مثلاً بودند نه مثل سرمایه‌دارهای تهران یا اصفهان یا مشهد و از این قبیل. پس اگر مال خدیجه نبود شاید فقر و تنگدستی مسلمین را از پا در می‌آورد. مال خدیجه خدمت کرد، اما نه خدمت رشوه‌دادن که کسی را با پول مسلمان کرده باشد؛ بلکه خدمت به این معنی که مسلمانان گرسنه را نجات داد و مسلمانان با پول خدیجه توانستند سدّ رمقی کنند.

شمشیر علی بدون شک به اسلام خدمت کرد و اگر شمشیر علی نبود سرنوشت اسلام سرنوشت دیگری بود اما نه اینکه شمشیر علی رفت بالای سر کسی ایستاد و گفت: یا باید مسلمان بشوی یا گردنت را می‌زنم، بلکه در شرایطی که شمشیر دشمن آمده بود ریشه اسلام را کند، علی بود که در مقابل دشمن ایستاد. کافی است ما «بدر» یا «احد» و یا «خندق» را در نظر بگیریم که شمشیر علی در همین موارد به کار رفته است. در «خندق» مسلمین

سبک زندگی کوثری

(از ناس تاملک) حاقه

دکتر زهرا خلخالی

zahrahalkhali45@yahoo.com

درخواست **عذاب** سوره معارج، در حاقه با تفسیر **عاقبت امر** قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون و مؤتفکات، تحقق می‌یابد. سوره‌ای که در وصف **عظمت حاقه** هر سه ضلع آن کامل آمده «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ»، تا صبر جمیل را که «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَنَرَاهُ قَرِيبًا» با «فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» تعبیر به نزدیکی نماید که اگر در معارج، «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَيْلِ» است و کوهها «كَالْعِهْنِ»، در اینجا **انشقاق آسمان** که «فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ» است و «يَخْمَلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ» می‌آورد که اگر در معارج مجرم آرزو می‌کند برای **رهایی از عذاب** آن روز فرزندان و دوستان و برادرانش را برای نجات خود **فدا** نماید. در حاقه **نامه** اعمالش را به دست پیش داده‌اند که فریاد «يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهٖ، وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيهٖ، يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ» برآورده است. انسان **هلع** سوره معارج در حاقه با **ایمان نیارودن** به الله عظیم و تذکره **قرآن** و اصرار نداشتن به **طعام مسکین** برشمرده که وی را به «لَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسْلِينِ، لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ» می‌کشاند. در سوره قبل «إِنَّهَا لَطِي، نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى» است و این جا «فَعَلُوهُ، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» می‌شود.

اما **مصلین** معارج که بر نمازهای واجبشان **محافظت** می‌کنند و بر نافلة‌ها **مداومت** دارند و بر خلاف مجرمین به **سائل و محروم** نظر دارند، توصیفشان در حاقه شنیدنی است. **نامه** اعمال را به **دست راستشان** می‌دهند که «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ، فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» هستند و «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ» تا همه اینها «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُنْزُوعًا» گردد. که اگر در سوره معارج «الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» بودند، در اینجا **متقین** هستند که تذکره الهی را دریافته‌اند و «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» را چون پایانی سوره واقعه سر داده‌اند. در ادامه سیره نبوی در **پایان رکوع دوم** با بیان رسول کریم کلیه تهمت‌ها را از ساحت مقدس رسول کریم دور می‌خواند و خاطر نشان می‌نماید که اگر: «وَلَوْ لَوْ تَقَوْلٌ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ» نماید خداوند بی هیچ ترحمی «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» می‌نماید! تعبیر خطرناکی که در هیچ سوره و آیه‌ی از قرآن مانند آن نیامده تا کریم بودن **پیامبر رحمت** را اثبات نماید.

سیوطی: سوره معارج در ادامه توصیف روز قیامت و آتش، **تمه** سوره حاقه است.^۱

است: «ای اهل مؤتفکه! که سهار با اهالی آن نگونسار شده است و بر خداوند است که بار چهارم را نیز به پایان برساند!

علیه السلام و یاران اوست.

ثعلبی در تفسیرش گوید: چون این آیه نازل شد «وَتَعِيهَا أُنْزُوعًا» چون رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «یا علی! از خدا خواستم این گوش را گوش تو قرار دهد». علی (ع) گوید: «از آن پس هرگز چیزی را فراموش نکردهام.»^۲

فضیلت قرآنت: **پیامبر (ص)**: هر کس این سوره را تلاوت کند، خداوند از او حسابی آسان خواهد کشید **امام باقر (ع)**: سوره‌ی حاقه را بسیار بخوانید، زیرا تلاوت آن در نمازهای واجب و مستحب از نشانه‌های ایمان به خدا و رسول خداست. و کسی که این سوره را تلاوت می‌کند دین خود را از دست نمی‌دهد تا روزی که به دیدار خدا می‌شتابد.^۳

سوره شناسی سوره مبارکه حاقه

شماره سوره: سوره ۶۹ (۴۶ از آخر، نزول: ۷۸) ۵۲ آیه، دو رکوع (۳۷_۱؛ ۳۸_۵۲)، مکی

نام‌های دیگر: الواعیه، السلسله

شرح لغات: حاقه: قیامت، رستاخیز؛ ریح: باد؛ صرصر: بسیار سرد با صدای مهیب؛ عاتیه: تند و جهنده؛ حسوما: شوم و نحس؛ صرعی: افتادگان؛ اعجاز: تنه‌ها؛ مؤتفکات: واژگون شده؛ رابیه: شدید و فراتر از حد؛ جاریه: کشتی؛ واعیه: گوش؛ واهیه: سست، سوراخ؛ ارجائها: اطراف آن؛ خافیه: چیز پنهان؛ هاؤم: بگیرید، بیارید؛ قطوفها: میوه‌های چیدنی آن؛ هیهنا: اینجا؛ تقول علینا: بر ما دروغ بندند؛

سوره زوج: سوره معارج

گروه: سوره قارعه و واقعه

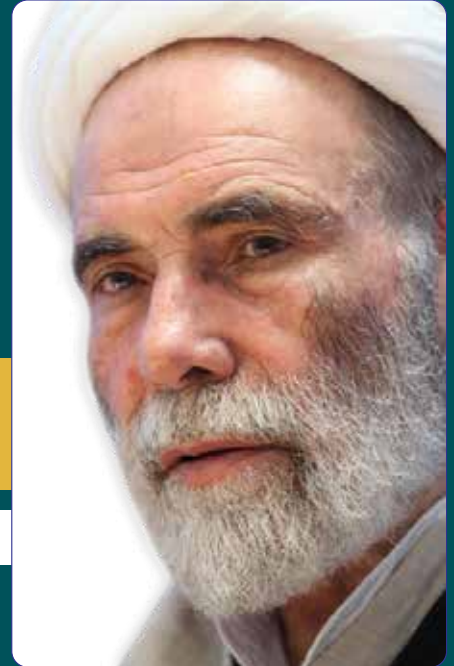
محور موضوعی: حقانیت قرآن کریم

تفسیر روایی: در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطاب به اهالی بصره آمده

۳- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶، ص ۱۱۲

۱- سیوطی، عبد الرحمن، تناسق الدرر فی تناسب سور، ص ۱۳۱

۲- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۲۸



تربیت در محیط رفاقتی

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت بیستم

حب لله و حب فی الله

ما دو تعبیر در روایات مان داریم؛ یکی حب «الله» داریم و یکی حب «فی الله». حب لله؛ یعنی اینکه من تو را برای خاطر خدا دوست دارم. حب فی الله؛ یعنی اینکه من تو را فی سبیل الله و در راه خدا دوست دارم. این دو تفاوت‌هایی با هم دارند؛ اما هر دو از یک چشمه می‌جوشند. تعبیرات مختلف است، اما یک چیز بیشتر نیست. هر دوی این‌ها در باب رفاقت در روایات ما وارد شده است. مجموعه روایات به ما می‌گوید رفاقت‌های مان لله و فی الله باشد. رابطه‌های تان با دیگران را بر این محور تشکیل دهید؛ چون محور این روابط محبت است و محبت یعنی دلبستگی.

برخوردهای اجتماعی زودگذر است. مثلاً ما با کسی که رفیق نیستیم و به عنوان مشتری در مغازه آمده است، کار داریم، اما دلبستگی نداریم. این روابط عادی اجتماعی است. اما در جایی که با کسی رفاقت داریم مسئله فرق می‌کند. دوستی یعنی جایی که محبت مطرح می‌شود؛ جایی که من می‌خواهم دلبستگی درست کنم؛ این‌ها را با هم اشتباه نکنید. روایات ما مسئله حب لله و حب فی الله را مطرح می‌کنند؛ لذا این دو رابطه با هم فرق دارد. آنچه مورد تأیید واقع شده دوستی لله و پیوند فی الله است و این رابطه از پیوند نسبی هم نزدیک‌تر و قوی‌تر است. «الْمَوَدَّةُ لِلَّهِ أَقْرَبُ نَسَبًا».

محور محبت‌ها

بحث مان در جلسه گذشته به اینجا رسید که محبت، خودش محور می‌خواهد و دلیلی خاص موجب می‌شود که انسان از چیزی یا کسی خوشش بیاید. محور محبت در انسان به طور کلی یا یک امر مادی است یا یک امر معنوی است. لذا ما وارد این بحث شدیم که محبت پایدار، رفاقت پایدار را در پی دارد. لذا اگر محور رفاقت و دوستی الله تعالی باشد؛ یعنی محور رفاقت جنبه‌های معنوی باشد، این محبت پایدار است؛ اما اگر محور، امور مادی باشد، این محبت ناپایدار است. حتی این پیوند رفاقتی از نظر قدرت و بُرد با پیوندهایی که انسان در این عالم دارد، نسبت‌سنجی می‌کنند. در میان پیوندهای انسان با موجودات عالم، نزدیک‌ترین و قوی‌ترین پیوند، به طور معمول و غالب پیوند نسبی است. مثلاً پیوند پدر و فرزند یک پیوند نسبی است و از قوی‌ترین پیوندها است. اما وقتی که ما در باب محبت وارد می‌شویم، می‌بینیم که اگر پیوندی بر اساس محبت و حول محور دوستی ایجاد شود، از پیوند نسبی هم اقوی می‌شود و بُردش نیز بیشتر خواهد بود. علی (علیه‌السلام) در روایتی پیرامون دوستی و پیوندی که محور و سببش الله تعالی باشد می‌فرماید: «الْمَوَدَّةُ لِلَّهِ أَقْرَبُ نَسَبًا».

نمی‌دانم که این فهرست سیاه تروریستی است یا چیز دیگر چون این مصوبه را وزارت خزانه‌داری آمریکا گرفته است. من که به آمریکا نرفته‌ام آنها هستند که به عراق آمده‌اند و عراق را تبدیل به یک مستعمره تحت اشغال کرده‌اند.»

ابومهدی انسان متدین و متواضعی بود و خصوصیات یک فرمانده کامل را داشت.

حاج ابومهدی از خانواده‌ای متدین و دیندار بود، حاج ابومهدی از کودکی با جلسات قرآن انس داشت؛ در مساجد شهر بصره مرتب حضور می‌یافت و در نمازهای جماعت و جلسات قرآن شرکت می‌کرد.

هر زمان ناراحت بود، به قرائت قرآن مشغول می‌شد.

اهل مقدس‌بازی نبود؛ معنوی بود، اما شوخی و مزاح هم می‌کرد و دل‌هنشینانش را شاد می‌کرد. حاج ابومهدی انسان متواضعی بود، به مجاهدان و خانواده شهدا بسیار رسیدگی می‌کرد؛ اگر مجاهدان صاحب فرزند می‌شدند، همیشه برای فرزندان‌شان هدیه می‌خرید. هیچ وقت از وضعیت زندگی اطرافیانش غافل نبود.

بر خلاف اطلاعات نادرستی که در فضای مجازی و برخی رسانه مبنی بر ایرانی بودن همسر شهید ابومهدی منتشر شده است، همسر شهید اهل نجف و عراقی هستند. آن‌ها در کویت باهم آشنا می‌شوند. به این دلیل که ایشان هم بخاطر فعالیت‌های سیاسی به همراه برادرهایشان از عراق فرار کرده بودند. به همین خاطر صدام، پدر همسر شهید ابومهدی را در اعدام‌های دسته‌جمعی، اعدام می‌کند.

هیچ زمانی نبود که خانواده با حاج ابومهدی تماس بگیرد و ایشان پاسخ آن‌ها را ندهد؛ حتی اگر در جلسه هم بودند، سعی می‌کرد کوتاه پاسخ آن‌ها را بدهد.

خیلی‌ها از نوع صحبت کردن حاج ابومهدی با خانواده، فرزندان و نوه‌هایش تعجب می‌کردند و می‌گفتند ابومهدی از کلماتی استفاده می‌کند که بسیاری از ما تا به امروز آن‌ها را بیان نکردیم؛ آنقدر که در بیان و کلماتش به خانواده و فرزندان و نوه‌هایش عشق‌ورزی می‌کرد.

حاج ابومهدی خیلی خوش‌رو و خندان بود. خیلی خوش‌اخلاق بود. شهید سلیمانی از زمانی که فرمانده سپاه قدس بود مرتباً در مقر سپاه بدر حضور داشت. آشنایی ابومهدی و حاج قاسم از این زمان شروع و ادامه دار و بسیار گسترده شد.

شهید ابومهدی المهندس، پس از تشکیل بسیج مردمی عراق (حشدالشعبی)، معاون رئیس این نیروها شد.

شهید ابومهدی المهندس در برنامه ریزی و اجرای عملیات نابودی گروه تروریستی داعش نیز، در عراق نقش برجسته‌ای داشت.

سرانجام در بامداد جمعه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ در حمله موشکی هلی‌کوپترهای آمریکایی به دو خودرو در اطراف فرودگاه بغداد، سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و ابومهدی المهندس معاون حشدالشعبی و تنی چند از اعضای حشدالشعبی در این حمله هدف قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

اللهم الحقنا بهم...

جمال جعفر ابراهیم ملقب به ابومهدی المهندس متولد ۱۹۵۴ میلادی در بصره از پدری عراقی و مادری ایرانی است که تحصیلات خود را در رشته مهندسی در ۱۹۷۷ میلادی به پایان رساند؛ اصلاً به خاطر تحصیل در رشته مهندسی، کلمه المهندس به کنیه ایشان (ابومهدی) اضافه شد.

او پس از سپری کردن دوران سربازی در رشته کارشناسی ارشد علوم سیاسی فارغ التحصیل شد.

ابومهدی المهندس در اوایل دهه هفتاد میلادی به حزب دعوت اسلامی پیوست و مقدمه‌های فقه حوزه را در دفتر آیت الله سید محسن الحکیم در بصره فرا گرفت. حزب دعوت اسلامی، سازمان سیاسی اسلام‌گرای شیعه در عراق است که در ۱۹۵۷ میلادی به وسیله سیدمرتضی عسکری و شاگردان و پیروان محمدباقر صدر تأسیس شد. این حزب ابتدا در قامت یک جنبش مذهبی به وجود آمد که به ترویج ارزش‌های اسلامی و مقابله با سکولاریسم می‌پرداخت. در دهه ۱۹۷۰ میلادی با افزایش نفوذ این حزب در میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن از طرف رژیم حزب بعث، الدعوه به جریانی انقلابی تبدیل شد که به مقاومت در برابر حکومت می‌پرداخت.

با به قدرت رسیدن صدام حسین در عراق در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، روند سرکوب حزب شدت گرفت. رژیم صدام اعضای حزب را دستگیر و صدها تن از آنان را پس از محاکمه‌های فرمایشی اعدام کرد در این هنگام ابومهدی المهندس مجبور شد در ۱۹۸۰ میلادی عراق را ترک کند و از کویت وارد ایران شد.

ابومهدی المهندس در ۱۹۸۵ میلادی در حالی که در ایران بود، عضو شورای مجلس اعلای اسلامی شد. مجلس اعلا در ۱۹۸۲ میلادی با هدف سرنگونی حکومت صدام حسین به وسیله سیاستمداران و روحانیون عراقی مقیم ایران تأسیس شد.

در سال‌های اخیر هنوز بزرگترین حزب در مجلس نمایندگان عراق به شمار می‌رود.

در ۱۹۸۳ میلادی نیروهای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که مخالف صدام حسین بودند و در ایران به سر می‌بردند به صورت داوطلب در دفاع مقدس شرکت می‌کردند. این نیروها به صورت یک گردان در سپاه پاسداران سازماندهی شده و در برخی عملیات ایران علیه رژیم بعث شرکت می‌کردند. برای نخستین بار در عملیات موسوم به خیبر که به وسیله نیروهای ایرانی علیه رژیم بعث بود، شرکت کردند. شهید دقایقی، فرمانده نیروهای بدر، ابومهدی را به عنوان مسؤول تبلیغات بدر منصوب کرد.

ابومهدی المهندس در ۲۰۰۳ میلادی با سرنگونی رژیم بعث در عراق به این کشور بازگشت و در ۲۰۰۵ میلادی در انتخابات پارلمانی به عنوان نماینده استان بابل پیروز شد اما آمریکایی‌ها اجازه فعالیت به وی ندادند و وی مجبور شد به ایران بازگردد.

وی که پیشتر در زمان حضور نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، علیه این نیروها فعالیت نظامی داشت به وسیله آمریکا در فهرست تروریست‌های خطرناک جهان قرار داده شد.

ایشان درباره این رویداد چنین گفته است: «من تا این لحظه

آثار توحید و نشانه‌های عملی توحید

در روز ولادت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

... ما امروز را به عنوان مولود پیغمبر عید گرفتیم و جشن گرفتیم؛ حتی در روز ولادت آن بزرگوار هم نشانه‌ها و آثار برکات الهی را که منشأ اصلی اش همان نقطه‌ی اوج است یعنی بعثت انسان مشاهده می‌کند. آثار توحید را و نشانه‌های عملی توحید را انسان در روز ولادت هم می‌بیند. از داخل کعبه شما بگیرید که بتها در آنجا سرنگون می‌شوند، تا بر خورد با بت‌های طاغوتی، طاغوت‌های بزرگ بشری آن روز؛ ایما اینکه [فلان دریاچه‌ی مقدس خشک می‌شود، فلان آتشکده‌ی به اصطلاح مقدس خاموش می‌شود، طاق کسری شکست می‌خورد، کنگره‌های طاق کسری فرو می‌ریزد؛ این حوادث آرخ می‌دهد]. لذا روز ولادت یک روز معمولی نیست؛ روز بسیار مهمی است، روز بسیار بزرگی است. ما این روز را عید می‌گیریم به این مناسبت.

نکته‌ی اساسی این است که عید گرفتن فقط جشن و ماندگاری و یادبود و مانند این چیزها نیست؛ عید گرفتن برای درس گرفتن است، برای الگو قرار دادن پیغمبر اکرم است. ما به این احتیاج داریم؛ امروز بشر به این احتیاج دارد، امت اسلامی امروز به این احتیاج دارد؛ باید درس بگیریم. پس زنده نگه داشتن یاد مولود مبارک رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای این است که ما به مضمون این آیه‌ی شریفه که فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» عمل کنیم. پیغمبر اکرم اسوه‌ی حسنه است؛ این را قرآن بصراحت دارد می‌گوید. اسوه است یعنی چه؟ یعنی یک الگویی است که ما باید از این الگو تبعیت کنیم؛ در قلّه‌ای قرار گرفته، ما باید از این حضيض به سمت آن قلّه پیش برویم، حرکت کنیم. بشر تا

آنجایی که می‌تواند باید حرکت کند به سمت آن قلّه؛ اسوه یعنی این. خوب، حالا وقتی بخواهیم به آن الگو و به آن اسوه اقتدا بکنیم، درسهایی که وجود دارد، یکی دو تا نیست، صدها درس وجود دارد؛ در زندگی شخصی پیغمبر، در زندگی خانوادگی پیغمبر، در حکومت پیغمبر، در شخصیت اجتماعی پیغمبر با دوستانش، با دشمنانش، با مؤمنین، با کفار صدها درس اساسی و مهم وجود دارد. یکی از این درس‌ها را من امروز می‌خواهم مطرح کنم و آن، مضمون این آیه‌ی شریفه است که فرمود: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ؛ من روی این مسئله «عزیز علیه ما عنتم» می‌خواهم تکیه بکنم. می‌فرماید: برای او رنج‌های شما دردآور است، سخت است؛ شما که رنج می‌کشید، پیغمبر از رنج شما رنج می‌برد. بلاشک این مخصوص به مسلمان معاصر پیغمبر نیست، خطاب به عموم مؤمنین در طول تاریخ است؛ یعنی امروز اگر شما در فلسطین رنج می‌کشید، در میانمار، در نقاط گوناگون دیگر مسلمان‌ها رنج می‌کشند، بدانند این رنج، روح مطهر پیغمبر را به رنج و زحمت درمی‌آورد؛ این خیلی مهم است. پیغمبر ما این جور است. این حالت پیغمبر اکرم که در این آیه‌ی شریفه بیان شده، نقطه‌ی مقابل وضع دشمنان است که آن هم در این آیه‌ی شریفه است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ». آنجا برای پیغمبر اکرم «عزیز علیه ما عنتم»، اینجا برای دشمنان «ودوا ما عنتم»؛ رنج شما آنها را خوشحال می‌کند. ما الان این جور هستیم؛ توجه کنید که موقعیت خودمان را در دنیای کنونی بشناسید. یک طرف آن وجود مقدسی است

که «عزیز علیه ما عنتم»، یک طرف هم جبهه‌ای است که «ودوا ما عنتم»؛ از رنج شما خوشحال می‌شوند، خرسند می‌شوند؛ از بدبختی شما، آنها احساس خوشبختی می‌کنند. طبعاً وقتی آن جبهه یک چنین حالتی دارد، سعی می‌کند شما را به سمت سختی، به سمت بدبختی سوق بدهد و پیش ببرد. این موقعیت را باید بفهمیم، بدانیم، توجه کنیم. خوب حالا این رنج‌های امت اسلامی در زمان کنونی ناشی از چیست؟ چرا ملت‌های مسلمان این قدر از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فشارهای سیاسی، از لحاظ ایجاد جنگ و جنگ‌های داخلی و تسلط و تصرف و استعمار و استعمار نو و امثال اینها دچار رنجند؟ علت این رنج کشیدن و در موضع رنج کشیدن قرار داشتن مسلمان‌ها چیست؟ علت فراوانی دارد، علت‌های متعددی دارد. عقب‌ماندگی علمی یکی از علل آن است؛ تن دادن به تسلط استعمارگران یکی از علل آن است. علل متعددی دارد که حالا در این زمینه افرادی که اهل سیاستند، اهل تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی و مانند اینها هستند در این زمینه‌ها کار کرده‌اند، هزاران مقاله نوشته شده، لکن یکی از عوامل که شاید مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین عوامل باشد، تفرق مسلمین است. ما قدر خودمان را نمیدانیم، قدر یکدیگر را نمیدانیم؛ اشکال بزرگ کار ما این است؛ از هم جدایییم، متفرقیم.

... خوب، ما باید واقعاً به این فکر کنیم؛ به این مسئله «اتحاد بین مسلمین» فکر کنیم؛ امروز دشمن درست نقطه‌ی مقابل این را می‌خواهد. یک بذر فاسد سلول سرطانی‌ای را در این منطقه به وجود آوردند به نام رژیم صهیونیستی که اینجا پایگاه غرب دشمن اسلام باشد؛ چون آن روز

دولت وسیع عثمانی را متفرق کردند، نابود کردند، به چندین کشور تقسیم کردند، یک پایگاهی هم باید اینجا میداشتند که بتوانند دائماً تصرف کنند، نگذارند در این منطقه مقاصد عالی حاصل بشود؛ این پایگاه همین فلسطین مظلوم بود که آوردند این صهیونیست‌های خبیث و فاسد و قاتل و بی‌رحم را اینجا مستقر کردند، یک حکومت جعلی تشکیل دادند، یک ملت جعلی درست کردند برای این کار. خب، مسلمانها هم متوجه بودند؛ حالا دشمن‌ها [دارند کاری می‌کنند که این وجود مضر، این سلول سرطانی رشد یافته، از عنوان «دشمنی» خارج بشود و بیشتر بین کشورهای منطقه را اختلاف بیندازد. همه جا دارند تصرف میکنند؛ این عادی‌سازی‌ها یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌هایی است که به اسلام و مسلمین دارد میشود؛ ایجاد افتراق، ایجاد اختلاف. دشمن این جور است دیگر؛ دشمن دائم مشغول است. ما باید از روز ولادت، این جور استفاده‌ای بکنیم: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ و رسول الله را هم که عرض کردیم وضعیتش این جور است. و لذاست که ما در جمهوری اسلامی این روز را روز عید قرار دادیم، روز وحدت قرار دادیم؛ یعنی از دوازدهم ربیع‌الاول که روایت اهل سنت برای ولادت پیغمبر است تا هفدهم ربیع‌الاول که روایت شیعه است، بین این دو را ما یک هفته‌ی جشنی قرار دادیم، و اسمش را هم گذاشتیم «هفته‌ی وحدت». خب کار خوبی بود، اما بایستی آیین شعاراً تحقق پیدا کند، باید برویم به سمت عملی شدن این.

خب شما ممکن است بگویید «ما که رؤسای این کشورها نیستیم»؛ بله، رؤسای انگیزه‌های دیگری دارند، انگیزه‌های سیاسی دارند، مقاصد دیگری دارند، لکن روشنفکران، علما، نویسندگان، شعرا، فرزندان یک کشور، نخبگان یک کشور و خواص میتوانند فضا را متفاوت کنند با آنچه دشمن میخواهد؛ فضا که متفاوت شد، رسیدن به این نتیجه سهل‌تر خواهد شد. حالا وحدت یعنی چه؟ مراد از وحدت قطعاً وحدت مذهبی نیست؛ یعنی

اینکه این به مذهب آن دربیاید، آن به مذهب این دربیاید، یک مذهب [باشد]؛ نه، این قطعاً مراد نیست. وحدت جغرافیایی هم نیست؛ مثل آن چیزی که در دهه‌های شصت میلادی و هفتاد میلادی، بعضی از کشورهای عربی با هم اتحاد پیدا کردند و اعلام کردند یکی هستند، که نشد و نمیشود و امکان ندارد؛ مراد این هم نیست. مراد از وحدت، وحدت در حفظ منافع امت اسلامی است. اول تشخیص بدهیم منافع امت اسلامی کجا است، در چیست، بعد در این زمینه ملت‌ها با هم توافق کنند. دولت‌ها هم اگر چنانچه ان‌شاءالله به این راه هدایت بشوند، خدا دل‌هایشان را به این سمت بکشاند، در جهت منافع امت اسلامی توافق کنند؛ ببینند امت اسلامی امروز به چه احتیاج دارد، با چه کسی باید دشمنی کرد، با چه کسی بایستی چه جور دشمنی کرد، با چه کسی باید دوستی کرد و چه جور دوستی کرد؛ این جهت‌گیری‌ها را در ضمن گفتگوها و مذاکرات، به توافق برسند و در این جهت حرکت کنند. مراد این است: اشتراک عمل در برابر نقشه‌های استکبار. بلاشک دنیای استکبار درباره‌ی این منطقه‌ی ما و کشورهای ما نقشه‌های واضحی دارد. این منطقه‌ی اسلامی، فرصت عظیمی است؛ منطقه‌ی ما اگر نگوئیم حساس‌ترین، یکی از حساس‌ترین مناطق دنیا است؛ اگر نگوئیم غنی‌ترین، یکی از غنی‌ترین مناطق دنیا این منطقه‌ی ما است؛ منطقه‌ی میانه‌ی آسیا و غرب آسیا و شمال آفریقا که منطقه‌ی اسلامی است؛ منطقه‌ی بسیار مهمی است. استکبار و قدرتهای پشت پرده‌ی سیاست‌های استکباری یعنی کمپانی‌ها و کارتل‌ها و تراست‌های بین‌المللی، برای این منطقه نقشه دارند. اشتراک عمل داشته باشیم در مقابله‌ی با نقشه‌های آنها؛ این معنای وحدت است. ما این را پیشنهاد کردیم به دنیای اسلام، و این را از دنیای اسلام خواستیم. یک نقطه‌ی اساسی اینجا وجود دارد که نباید از آن غفلت کرد و آن، این است که امروز، هر روز بیشتر

روشن میشود که هندسه‌ی سیاسی عالم و سطح دنیا در حال تغییر است؛ امروز روز به روز بیشتر واضح می‌شود که نقشه‌ی سیاسی دنیا در حال تغییر است. آن مسئله‌ی یک قطبی بودن و زورگویی کردن یک قدرت یا دو قدرت؛ فرق نمی‌کند بر کشورها و بر ملت‌ها و مانند اینها، مشروعیت خودش را از دست داده؛ یعنی ملت‌ها بیدار شده‌اند. نظام تک‌قطبی مطرود شده است و بتدریج دارد مطرودتر می‌شود. شما امروز در دنیا زیاد می‌شنوید این حرف را از زبان سیاستمدارهای درجه‌ی یک دنیا که نظام تک‌قطبی را قبول نداریم. نظام تک‌قطبی یعنی چه؟ یعنی اینکه مثلاً فرض کنید آمریکا بنشیند برای عراق یا برای سوریه یا برای ایران یا برای لبنان یا برای فلان [کشور] طراحی کند که «باید این کار را بکنید، باید این بشود، باید این نشود»؛ گاهی بگوید، گاهی هم نگوید، اما عمل کند. امروز این جور است؛ طراحی می‌کنند برای کشورها و خب نقشه دارند؛ استکبار نقشه دارد. [اما] این دارد تغییر میکند؛ تدریجاً این حالت تسلطی که استکبار جهانی بر کشورها و بر ملت‌ها و بر مناطق گوناگون داشته، دارد تغییر میکند؛ درست مثل تغییری که در دوران نهضت‌های ضد استعماری در میانه‌ی قرن ۲۰ اتفاق افتاد که مکرر پشت سر هم کشورها قیام کردند علیه استعمار مستقیم در آسیا یک جور، در آفریقا یک جور، در آمریکای لاتین یک جور که نقشه‌ی سیاسی دنیا یک تغییر عمده‌ای در آن روز کرد، امروز هم یک تغییر عمده‌ای دارد می‌کند. این حرکت زیرپوستی و آرام سلطه‌گرانه‌ی استکبار جهانی علیه ملت‌ها، دارد بتدریج مشروعیت خودش را به طور واضح از دست می‌دهد از نظر ملت‌ها؛ از اول که مشروع نبوده، لکن ملت‌ها نظرشان دارد نسبت به این روشن میشود. خب وضع جدیدی پیش خواهد آمد، دنیای جدیدی به وجود خواهد آمد. ممکن است ما نتوانیم دقیقاً حدس بزنیم که این دنیای جدید چه شکلی است، لکن مطمئنیم که بتدریج در طول سال‌ها

دنیای جدیدی دارد تشکیل میشود. خب جایگاه امت اسلامی در این دنیای جدید کجا است؟ این سؤال مهمی است.

امت اسلامی [یعنی] بیش از یک و نیم میلیارد نفوس انسانی با این تاریخ عظیم و مشعشع علمی ما (خب بله، ما چند قرن اخیر از لحاظ علمی سقوط کردیم، اما قبل از آن، اوج قلّه‌ی علم متعلق به ما مسلمانان بوده دیگر؛ این میراث ما است؛ این در اختیار ما است) با داشتن ثروتهای طبیعی، با داشتن ثروتهای انسانی، با داشتن انگیزه‌های نو برای تجدّد؛ جایگاه این دنیای اسلام و امت اسلامی با این خصوصیات کجا است؟ در این دنیای جدیدی که دارد به وجود می‌آید، ما کجا قرار خواهیم گرفت؟ نقطه‌ی توقف ما و نقطه‌ی حضور ما کجا است؟ این خیلی مهم است؛ این مسئله‌ای است که باید امت اسلامی برایش فکر کند. این حوادثی که در دنیای غرب، در اروپا دارد پیش می‌آید، این حوادث عادی نیست؛ اینها نشان‌دهنده‌ی یک تغییرات عمده است. خب ما میتوانیم نقش مهمی داشته باشیم. ما امت اسلامی، ما کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی در دنیای جدیدی که دارد بتدریج شکل میگیرد، میتوانیم جایگاه رفیعی داشته باشیم، میتوانیم به عنوان یک الگو مطرح بشویم، میتوانیم به عنوان پیشرو مطرح بشویم، اما به یک شرط؛ شرط چیست؟ اتحاد، نداشتن تفرقه، خلاص شدن از شرّ وسوسه‌های دشمن، وسوسه‌های آمریکا، وسوسه‌های صهیونیست‌ها، وسوسه‌های کمپانی‌ها؛ [خلاص شدن] از شرّ وسوسه‌های اینها که گاهی این وسوسه‌ها از زبان خودی‌ها شنیده میشود. می‌بینیم در دنیای اسلام، کسانی از داخل دنیای اسلام همان حرف آنها را تکرار میکنند، همانها را می‌گویند؛ از شرّ اینها خلاص بشویم با اتحاد، با نفی تفرقه، با انسجام داخلی؛ این شرط است. اگر این شرط را بتوانیم عملی بکنیم، بلاشک خواهیم توانست امت اسلامی را در جایگاه رفیعی در دنیای آینده و شکل آینده‌ی

جغرافیای سیاسی جهان قرار بدهیم. آیا این ممکن است؟ بعضی هستند که در همه‌ی مسائل مهم، مبادره‌ی آنها و واکنش اولی آنها نفی و انکار و ناامیدی است: «ای آقا! نمیشود، فایده ندارد». ما قبول نداریم این را؛ ما میگوییم این ممکن است؛ اتفاق و اتحاد بین ملت‌های اسلامی ممکن است، منتها کار لازم دارد، عمل لازم دارد. عرض کردم، ما حالا از سیاستمداران و زمامداران و حکمرانان کشورهای اسلامی هم ناامید نیستیم، اما بیشترین امیدمان به خواصّ دنیای اسلام است؛ یعنی همین طوری که گفتیم، به علمای دین، به روشنفکران، به اساتید دانشگاه، به جوانان روشن‌بین، به فرزندان، به ادبا، به شعرا، به نویسندگان، به گردانندگان مطبوعات؛ امید ما به اینها است؛ اینها [باید] احساس استقلال بکنند، احساس مسئولیت بکنند، احساس وظیفه کنند. وقتی خواص در یک راهی وارد شدند، افکار عمومی را به آن سمت حرکت میدهند؛ وقتی افکار عمومی در یک کشوری شکل گرفت، سیاست‌های اداره‌ی کشور هم به طور قهری به آن سمت حرکت می‌کند، ناچارند، ناگزیرند. بنابراین، این کاری است ممکن؛ این ممکن است، منتها بدون عمل نمی‌شود. بدون عمل، هیچ چیزی در دنیا، نه دستاوردهای دنیایی، نه دستاوردهای اخروی و الهی امکان ندارد: «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ باید سعی کرد، باید عمل کرد؛ اگر عمل بکنیم، ممکن است.

حالا یک نمونه‌ی کوچکش را عرض میکنم. نمونه‌ی کوچکش ما هستیم؛ جمهوری اسلامی. ما در مقابل قدرتهای بزرگ ایستادیم. یک روزی این دنیا دست دو قدرت بزرگ بود: قدرت آمریکا و قدرت شوروی سابق. هر دو قدرت که در ده‌ها مسئله با هم اختلاف داشتند، در یک مسئله متفق بودند و آن، ضدّیت با جمهوری اسلامی بود. آمریکا و شوروی سابق، با آن همه اختلافاتی که با هم داشتند، در ضدّیت با جمهوری اسلامی با هم متفق بودند، هم‌رأی بودند. امام (رضوان الله تعالی علیه) در مقابل اینها ایستاد، تسلیم نشد، صریح گفت «نه شرقی،

نه غربی»؛ نه این، نه آن. شد. خیال میکردند نمیشود، خیال میکردند این نهال را میتوانند از ریشه بکنند، این نهال امروز تبدیل شده به یک درخت تناور؛ غلط میکند فکر کردن آن را هم کسی بکنند! ایستادیم و پیش رفتیم. البته سختی دارد؛ همه‌ی چیزها سختی دارد؛ بدون سختی که نمی‌شود. آن کسانی هم که تسلیم میشوند، آنها هم سختی دارند. سختی فقط در ایستادگی نیست؛ تسلیم شدن هم سختی دارد، با این تفاوت که وقتی انسان ایستادگی میکند، سختی او، او را به پیش میبرد ما سختی میکشیم، اما پیش میرویم. آن که تسلیم میشود، سختی میکشد، عقب‌رفت دارد، پیشرفت هم نمیکند. بنابراین، به نظر ما میشود؛ میشود کار کرد، میشود تلاش کرد، می‌شود به سمت وحدت مورد نظر اسلام و قرآن پیش رفت در امت اسلامی، با وجود همه‌ی اختلافاتی که وجود دارد.

...ما تا حالا تلاش کرده‌ایم؛ ما همه‌ی آنچه در توان داشتیم، تا الان در همین زمینه به کار برده‌ایم. بعد از این هم به کار خواهیم برد. ما از برادران فلسطینی که همه اهل سنتند، از همه جهت حمایت کرده‌ایم؛ از لحاظ سیاسی و از جهت عملی حمایت کرده‌ایم، بعد از این هم حمایت خواهیم کرد. برای ما فرق نمیکند؛ اینجا آنچه برای ما مهم است، حرکت اسلامی و نظام اسلامی است. این جبهه‌ی مقاومتی که امروز بحمدالله در دنیای اسلام تشکیل شده، مورد حمایت ما است، از آن حمایت میکنیم، تا آن مقداری که میتوانیم؛ هر چه قدرت داریم، از اینها حمایت خواهیم کرد، باز هم میکنیم، قبل از این هم کرده‌ایم. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال همه‌ی ما را هدایت کند، بتوانیم ان‌شاءالله در این راه پیش برویم و بتوانیم این آرزوی بزرگ را که آرزوی بزرگ زبندگان دنیای اسلام بوده و قطعاً آرزوی روح مطهر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ان‌شاءالله تحقق ببخشیم؛ یعنی وحدت اسلامی.

پرچم مظلوم غزه را بر کوله‌پشتی‌های پیاده‌روی بستند

محیا خوبرو

اینک ضجه‌های کودکان غزه، شاید نشانی از بازگشت موجودات شیطانی‌اند به زمین، برای تاراج حداکثری انسانیت...

برای دعوت بیشتر به تاریکی و ظلمت و طرفداری از طاغوت...

برای جذب آنانکه در میان راه، دست نمی‌جنبانند و خود را به نور سبز شما نمی‌رسانند.

برای ربایش ایمان‌های حداقلی...

برای یارگیری‌های آخرالزمانی و برباد دادن وجدان‌های خاموش‌مانده در برابر بزرگ‌ترین جنایت‌ها...

برای تکمیل جبهه شیطان...

برای...

اما آنانکه در اربعین فریاد و احسینا سردادند و پرچم مظلوم غزه را بر کوله‌پشتی‌های پیاده‌روی بستند و با دلی خونبار به سوی شما آمدند...

آنان را در کنف عنایت و ولایت خویش بپذیر، مولای من...

خدیا، به حق تمام آن مظلومیت‌ها، ما را در مسیر حق و در امر ظهور آخرین فرزند موعود پیامرت مؤثر واقع گردان.

در آخرین صحنه‌های آن نمایش، راوی از زبان سلیمان نبی (علیه‌السلام) این‌گونه زمزمه کرد:

«حمد و سپاس خدای را سزاست؛

که پناه ما بی‌پناهان است؛

که اجنه و شیاطین را به انقیاد ما در آورد؛

اما بدانید که این پایان کار نیست و این موجودات بار دیگر روی زمین باز خواهند گشت و فساد و خونریزی را رواج می‌دهند؛

صالحان به استغاثه فریاد بر می‌آورند که خداوند بار دیگر، دست قدرت خود بر افروزد و نور پر فروغ ایلیا را بر ما نازل فرماید...

تا همان طور که عصیانگران پیشین را به هلاکت رسانید این‌ها را نیز هلاک نماید.

کسی می‌آید که منجی بشر است...

بهترین مردمان است و در زمان او بهشتی بر پا خواهد شد و انسانیت به اوج خود خواهد رسید...

پس خدایا، نصرت عنایت فرما تا آن زمان عبد تو باشیم...

مطیع تو باشیم...

برای تو باشیم و همیشه به سوی تو باشیم...»^۱



سبع اولاد

کوچه پراز عطر بهاری شده

حلول ماه مبارک ربیع الاول
برهمگان مبارک باد

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

واحد پژوهش مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجانی

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی (ره)

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین تر از چهار راه لشکر- روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵